

# فلسفه دین، منطق اکتشاف دین و فلسفه معرفت دینی،

۲۱

و ترابط و تمایز آن‌ها با همدیگر



علی اکبر رشاد\*

## چکیده

در روزگار ما، پرسش‌های جدید بسیاری، در باب امهات مسائل دین، اکتشاف قضایای دین، و نیز درباره معرفت دینی، پدید آمده است. پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، نیازمند بسط نوفهمی و نوآوری در ساحات چهارگانه «تفهیم»، «مفاهیم»، «تفهیم» و «تحقق» دین است. تأسیس و تنسیق «فلسفه دین»، «منطق کشف دین»، و «فلسفه معرفت دینی»، از مبرم‌ترین مصادیق نوآوری علمی در حوزه دین‌پژوهی و دینداری است. محقق محترم، در پی شش سال تلاش و تأمل علمی، برای کشف/فهم دین، به دستگاه روشگانی جامعی دست یافته است که آن را «منطق اکتشاف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی» نامیده است؛ همچنین با تفتن به ضرورت مطالعه فرانگر/عقلانی معرفت دینی؛ وی دانش دیگری را با عنوان «فلسفه معرفت دینی»، پیشنهاد می‌کند. از آن‌جا که مؤلف مقاله، معتقد است: به دلیل این که فیلسوفان دین، نوعاً ادیان محقق - و نه منزل - را موضوع فلسفه دین می‌انگارند، فلسفه دین مطلق، ممکن نیست، لهذا بر ضرورت تأسیس فلسفه دین (اسلامی) انگشت تأکید می‌نهد. مؤلف، در این مقاله، سعی کرده است ضمن شرح ضرورت تأسیس و ذکر تعاریف و غایت و رسالت دانش‌های پیشگفته، ترابط و تمایز، و نسبت و مناسبات آنها را با یکدیگر تبیین نماید. قبسات، از نقد و نظرات علمی ارباب فضل، در باب مدعیات مقاله، استقبال می‌کند.

**واژگان کلیدی:** نوفهمی دینی، دانش دینی، فهم دین، مبانی کشف دین، دین‌پژوهی، فلسفه دین، منطق اکتشاف دین، فلسفه معرفت دینی.

• دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۴/۸/۲۸ تأیید: ۱۳۸۴/۹/۲۱

**مقدمه:**

امروز پرسش‌های تازه بسیاری در باب امهات مسائل دین، اکتشاف قضایای دین، دین، و نیز معرفت دینی، پیش روی ما قرار گرفته است؛ از جمله این که: دین چیست؟، قلمرو دین کجاست؟، غایت دین کدام است؟ منابع دین چیست؟ آیا دین کشف‌پذیر است؟ اگر کشف/فهم دین ممکن است، آیا اکتشاف دین از قواعد و ضوابط شناخته‌ای پیروی می‌کند؟ اگر کشف/فهم دین روشمند است، راز تنوع و تطور معرفت دینی چیست؟ مبادی و عوامل موثر در ظهور تفاوت‌ها و وقوع تحولاتها کدام است؟ و نیز آیا برداشت‌های مختلف از دین، از ارزش معرفتی یکسانی برخوردارند یا قابل رتبه‌بندی‌اند؟ اگر ارزش دریافت‌های مختلف، یکسان نیست، تفکیک سره از ناسره در معرفت دینی چگونه ممکن است؟ در صورت وقوع خطا، روش‌های شناخت رخنه‌گاه‌های معرفت دینی چیست؟ و به تعبیر دیگر: چه عوامل و آفاتی موجب خطا در کشف صائب دین می‌شوند؟ و چگونه می‌توانیم از دخالت عواملی که ذهن و فهم ما را از دین به خطا می‌برند، جلوگیری کنیم؟

همچنین پرسیده می‌شود: دین به عنوان مجموعه‌ای از گزاره‌ها و آموزه‌هایی که در مقطع تاریخی خاصی، از ناحیه مبدائی قدسی فرود آمده است، چگونه می‌تواند با تطورات زمان و تحولات حیات انسان - که صورت تکاملی هم دارد - همساز شود و همواره پاسخگوی نیازها، پرسش‌ها و مسائل جدید بشری باشد؟ آیا متطور و انطباق‌پذیر بودن و نیز وجود تعارض میان برداشت‌های بشر از دین در ادوار مختلف، مستلزم سیالیت و نسبیت دین یا معرفت دینی نخواهد بود؟

برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های پیش‌گفته و نیازهای نوپدید دیگر، نیازمند نوفهمی و نوآوری در همه ساحات دین‌پژوهی و دینداری هستیم؛ به هر گونه ابداع علمی (بنیادی، راهبردی یا کاربردی) روشمند در عرصه «تفهّم»، «مفاهیم»، «تفهیم» و «تحقق» دین، نوآوری دینی اطلاق می‌کنیم؛ نوآوری، شامل تأسیس، تنسیق، تنقیح، تقریر و تنقید جدید، و اعم از نوفهمی و نوپردازی، و غیر از نوگرایی (= اصالة التجدد) و بدعت‌گزاری و اصلاح دینی است؛ با احیاگری دینی نیز نسبت عام من وجه دارد.

در زیر، فهرست سطوح نوآوری در ساحات چهارگانه دینی را می‌آوریم؛ (روشن است هر یک از این موارد، حاجتمند شرح و بسط کافی است که به لحاظ رعایت جانب اختصار، به فرصتی فراخ و فراخور احالت می‌کنیم).

نوآوری دینی می‌تواند در ساحات و سطوح زیر صورت گیرد:

### ۱. در ساحت تفهیم (منطق اکتشاف دین):

۱/۱. ارائه تقریری تازه از دلیلی کهن (در باب ادراک و اثبات گزاره‌ها و آموزه‌های دینی)

۱/۲. ابتکار دلیلی جدید برای ادراک و اثبات آموزه‌های دینی،

۱/۳. پردازش قاعده یا ضابطه‌ای نو، یا ابداع اصلی جدید، در قلمرو منطق اکتشاف دین،

۱/۴. تبیین رهیافتی تازه برای اکتشاف دین،

۱/۵. تأسیس روشی جدید برای اکتشاف دین و منابع (مدارک/ دوال) دینی،

۱/۶. کشف و کاربرد دال و مدرکی نو برای اکتشاف دین،

۱/۷. پدیدآوری دستگاه معرفتی بدیع برای اکتشاف دین،

۱/۸. طراحی دانشی تازه برای ادراک دین.

۱/۹. نقد کارساز میراث روشگانی موجود.

۱/۱۰. پرداخت سنجه‌های کارآمد جدید برای درستی‌آزمایی یافته‌های دینی در سطوح و

ساحات گوناگون.

### ۲. در ساحت کشف مفاهیم و معارف دین (مفهوم‌سازی دینی):

۲/۱. کشف گزاره یا آموزه‌ای جدید از مدارک/ دوال معتبر دینی،

۲/۲. استنباط نظریه‌ای بدیع، در یکی از حوزه‌های معرفتی دین، از مدارک/ دوال معتبر،

۲/۳. تأسیس علم دینی تازه، (با استنباط سامان‌بخشی پاره‌ای از مفاهیم و داده‌های دینی

در رشته مربوط)،

۲/۴. تبیین و تنسيق حوزه معرفتی‌ای نو در دین (با استنباط و سامان‌دهی بخشی از

معارف دینی)،

۲/۵. ارائه نقد کارساز جدید در مفاهیم اکتشافی از دین از سوی سلف.

### ۳. در ساحت تفهیم دین (انتقال دین به غیر):

۳/۱. استخدام نثر نو در بازگفت معارف دینی،

۳/۲. ابداع و استخدام زبان تازه برای سخن گفتن از دین،

۳/۳. تأسیس روشی جدید برای تفهیم دین،

۳/۴. طراحی چیدمانی بدیع برای تفهیم در یک حوزه معرفتی دین یا یک بخش از

معارف یک حوزه، یا در یکی از علوم دینی،

۳/۵. ایجاد تحول در ساختار کلان معارف دینی و ارائه چینی‌های جدید و جامع برای

تبیین تمام معارف،

۳/۶. نقد کارآمد ابزارها و روش‌ها و ساختارهای تفهیمی موجود.

۴. در ساحت تحقق دین (اجراء):

۴/۱. استنباط و تنسيق نهاد اجرایی جدید در یک «بخش» خاص از یک «حوزه معرفتی»

در «حکمت عملی» دین، (مانند نهاد قرض‌الحسنه در حوزه اقتصاد)،

۴/۲. استنباط و طراحی سامانه اجرایی تازه برای تحقق یک بخش از یک حوزه معرفتی

(مانند بخش اقتصاد) یا برای اجرای مجموع یک حوزه معرفتی از حکمت عملی دین

(مانند حوزه احکام یا اخلاق دینی)،

۴/۳. استنباط و پردازش نظامی جامع برای کل حوزه‌های حکمت عملی دین (احکام،

اخلاق و تربیت دینی)،

۴/۴. نقد موثر سامانه‌ها و نظام‌های اجرائی دینی موجود.

به نظر ما، از جمله ضروری‌ترین نوآوری‌ها، تأسیس و تنسيق برخی دانش‌های دینی

جدید است، سه دانش «فلسفه دین» (مشمول بر مبانی همه حوزه‌های هندسه معرفتی دین)،

«منطق اکتشاف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی» و «فلسفه معرفت دینی» و از مهم‌ترین آن‌ها

است<sup>۱</sup> که در این مقاله به اختصار به بیان تعاریف، ساختار، غایت و رسالت هر یک و

نسبت و مناسبات آن‌ها با همدیگر می‌پردازیم.

تکون یک علم، گاه حاصل قرن‌ها تأمل و تحقیق مولد دانشمندان و دغدغه‌داران یک

حوزه معرفتی است. سرآغاز پیدایش یک دانش، تولد پاره‌ای پرسش‌های جدید و تلاش

برای پاسخ‌گویی بدان‌ها است، که تدریجاً توسعه و تکامل می‌یابد و با انضمام به بخشی از

میراث علمی موجود، سرانجام در هیأت یک علم مستقل سامان می‌پذیرد. امروز با علوم

بی‌شماری مواجه هستیم که از رهگذر ظهور پرسش‌ها و پاسخ‌های نو، و ترکیب شدن با

معارف موجود، انسجام گرفته و به صورت سامانه معرفتی جدیدی بر منصفه ظهور

۱. راقم بی‌بضاعت، در طی مدت شش سال کار علمی مداوم، به طراحی و تنسيق منطق اکتشاف، و فلسفه

معرفت دینی در هیأت دو دانش مستقل پرداخته است، از بارگاه بلند باری توفیق تکمیل و عرضه آن را مسألت

می‌دارم.

نشسته‌اند، چنان‌که گاه می‌توانیم برای صد علم، ریشه واحدی سراغ کنیم.<sup>۱</sup> این ویژگی (فرآیند ظهور و توسعه مسائل و معارف، و بسط و تجزیه دانش‌های موجود و تولد علم جدید) در همه رشته‌ها و علوم رخ می‌دهد و امری کاملاً طبیعی است. اینک، نگاهی گذرا می‌افکنیم به سه دانش ضروری‌التأسیس: فلسفه دین [اسلامی]، منطق اکتشاف دین، و فلسفه معرفت دینی.

## فلسفه دین

هر چند، فلسفه دین، به مثابه یک دانش یا گرایش مطالعاتی در حوزه دین‌پژوهی، هم اکنون موجود است، اما به نظر ما علاوه بر آن که فیلسوفان دین، ادیان محقق - و نه منزل را، که تا مرز تناقض از همدیگر دواند، موضوع این دانش انگاشته‌اند، (رک: هیک، ۱۳۷۸: مقدمه مؤلف) امکان «فلسفه دین» واحد و مطلق قابل تأمل است؛ به دلیل آفت اعمی و حداکثری اندیشی، یا اخصی و مصداقی‌نگری (آلنابی، ۱۳۸۲، ص ۲۲) بانیان و باحثان این رشته درباره، تلقی از دین، که نوعاً بر مصداق اسلام انطباق ندارد، «فلسفه دین» موجود، - کما هو حق - پاسخ‌گوی مسائل سئوالات درباره دین اسلام نیست. از این‌رو ما نیازمند تنسيق فلسفه دین [اسلامی] هستیم. در فصل نخست کتاب فلسفه دین، این‌انگاره را به اجمال توضیح داده‌ام (رشاد، ۱۳۸۳: فصل اول).

فلسفه دین، با علم کلام و کلام جدید تفاوت دارد. هرچند مباحث و مسائل مشترک بسیاری میان آن دو وجود دارد اما حیث ورود و روش و رویکرد دو دانش در مسائل، متفاوت است. کلام، دانشی است که دین را از درون - یا توأم از درون و برون - مورد مطالعه قرار می‌دهد. مهندسی گزاره‌های لاهوتی و دفاع از دین برعهده این علم است. فلسفه دین عهده‌دار مطالعه فرانگر و عقلانی امهات مسائل دین است.

دانش‌های فرانگر دیگری نیز در قلمرو دین‌پژوهی وجود دارند که به دین و دینداری، از بالا می‌نگرند و آن‌ها را از بیرون مطالعه می‌کنند، مانند جامعه‌شناسی دین که تحركات و کنش و واکنش‌های جامعه دینداران و رفتار جمعی متدینان را از آن جهت که جمع

۱. به عنوان مثال، در حوزه طب با دانش‌های فراوانی روبرو هستیم که همگی آن‌ها در آغاز تنها یک علم - علم طب - به شمار می‌رفتند و طبیب کسی بود که بر تمام این علم - در حد عمق و غنای عصری‌اش - تسلط و تبحر داشت، اما امروزه علوم پزشکی، بهداشتی و پیراپزشکی و... چنان توسعه پیدا کرده‌اند که متخصص شدن حتی در گوشه کوچکی از آن، از عهده یک فرد خارج است.

دیندارند، از بالا و از بیرون آن جامعه مورد مطالعه قرار می‌دهد. همچنین مانند روانشناسی دین که یک دانش فرانگر است و رفتار فرد دیندار را از آن حیث که دیندار است مطالعه و توصیف می‌کند. اما رویکرد مطالعاتی آن‌ها لزوماً عقلانی نیست؛ زیرا جامعه‌شناسی دین در مطالعات خود از قواعد جامعه‌شناختی، و روانشناسی دین از قواعد روان‌شناختی، - که عمدتاً تجربی‌اند - بهره می‌گیرند؛ نیز موضوع مطالعه این دانش‌ها نفس دین و امهات مسائل آن نیست، و فقط این فلسفه دین است که به روش، رویکرد و با قواعد عقلانی، و نفس دین را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

هرچند فلسفه دین در جامعه جدید خود، در مغرب زمین تکون و توسعه یافته است و فیلسوفان دین غرب، نوعاً هشت تا ده مسأله را به عنوان مسائل فلسفه دین برمی‌رسند (رک: هیک، ۱۳۷۲). اما به اعتقاد ما و براساس تعریفی که ارائه شد، محدود کردن مباحث این دانش به مسائل مزبور، توجیهی ندارد؛ و به رغم نقش تأسیسگر فرنگیان در این رشته، تأیید همه دیدگاه‌ها و مدعیات آنان الزامی نیست.

دین‌پژوه برای کشف قضایای دین و فهم متون دینی، نخست باید تلقی روشنی از مبادی پایه و متغیرهای تأثیرگذار بر تکون معرفت دین کسب کرده باشد سپس به کشف و فهم پردازد؛ مسائلی همچون مصدر و منشاء، ماهیت و گوهر، غایت و قلمرو، مدارک و منابع، زبان، معناداری و عقلانیت دین و ...، عمده مباحثی‌اند که مبادی عزیمت برای اکتشاف دین و گزاره‌ها و آموزه‌های دینی را تشکیل می‌دهند. اگر تلقی از این مبادی غلط باشد، لاجرم معرفت دینی به خطا خواهد رفت، مباحث فلسفه دین، بخش قابل توجهی از مبادی اکتشاف را تشکیل می‌دهد؛

به نظر ما مباحث درخور بررسی در فلسفه دین به شرح زیر است:

## مباحث فلسفه دین

### ۱. چیستی دین (= درباره دین)

در این فصل مباحثی مانند عنوان‌های زیر قابل درج است:

۱-۱. تعاریف دین.

۱-۲. گوهر و صدف یا حاق و حاشیه دین.

۱-۳. هدف یا اهداف دین.

۱-۴. قلمرو دین.

۱-۵. کارکردهای دین.

۱-۶. پلورالیزم دینی (= مسأله وحدت و تنوع ادیان).

۱-۷. کمال، جامعیت و جاودانگی دین.

۱-۸. ایمان.

۱-۹. تجربه دینی.

۱-۱۰. عبادت.

۲. منشأ دینس

زیر این عنوان، انگاره‌های: روان‌شناختی، زبان‌شناختی، تاریخی، جامعه‌شناختی و ... در باب ظهور دین در بوتۀ پژوهش قرار می‌گیرد.

۳. معرفت دین

در این بخش مسائلی همچون:

۳-۱. فهم‌پذیری دین.

۳-۲. منابع و مدارک شناخت دین.

۳-۳. زبان دین (= وحی)

۳-۴. تطور فهم دین و هرمنوتیک متون.

مختصات «منطق کشف» مطلوب.

۴. نسبت و مناسبات دین با: فلسفه، علم، عرفان، اخلاق، فرهنگ، هنر و ...

۵. امهات مدعیات دینی:

در این مبحث نخست «توجیه‌پذیری باورداشت‌های دینی» و «معناداری گزاره‌های دینی»

سپس عنوان‌های زیر باید مورد ژرفکاوی قرار گیرد:

۵-۱. خدا (مفهوم و ادله اثبات و انکار)؛ این موضوع مهم‌ترین و گسترده‌ترین مسأله

فلسفه دین قلمداد می‌شود و تفصیل شایان زیر مجموعه‌ای این عنوان، فراتر از حوصله این

فهرست است.

۵-۲. صفات.

۵-۳. شرور و کاستی‌ها (مسأله عدل، رحمت، حکمت خدا و هدفداری حیات).

۵-۴. خلقت و نحوه پیدایش وجود (و مسأله آغاز).

۵-۵. مجرد و مادی.

۵-۶. وحی و نبوت.

۵-۷. اعجاز.

۵-۸. معنای زندگی.

۵-۹. اختیار.

۵-۱۰. شعائر، آداب و مناسک دینی.

۵-۱۱. تکلیف و نظام اخلاقی جهان (و مسأله فرجام تاریخ).

۵-۱۲. سعادت.

۵-۱۳. خلود نفس.

۵-۱۴. معاد (سعادت و شقاوت ابدی).

درخورد گفت است که:

الف. برخی از عناوین به طور استطرادی یا از باب متمیم مباحث اصلی فلسفه دین (با توجه به تعریف مختار) و برخی دیگر از سرهماوی با سنت گزاران این دانش، در فهرست گنجانده شده است.

ب. هر چند مسائلی همچون: نیاز انسان به دین، انتظار آدمی از دین، علل اقبال و ادبار به و از دین، و . . .، به گونه تطفلی قابل طرح در فلسفه دین هستند، اما قرابت این بحث‌ها با انسان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و تاریخ ادیان افزون‌تر است.

ج. بسیاری از مسائل یاد شده، به اعتباری مسأله فلسفه دین و به اعتباری دیگر از مسائل دانش‌های خویشاوند با آن، به شمار می‌روند، بدین‌رو لاجرم، به نوعی در آمیختگی صوری در مسائل علوم ذوی‌القربی باید تن در داد.

د. جای طرح مسائل اختصاصی ادیان مانند: «تثلیث و تجسد خدا»، دین‌شناسی تطبیقی (مقایسه‌ای) یا کلام خاص هر دین است.

### منطق اکتشاف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی

دانشی که اکنون آن را تحت عنوان اصول فقه می‌شناسیم، روزگاری به مجموعه‌ای کم‌شمار از اصول، قواعد و ضوابط کشف و فهم احکام، اطلاق می‌شد. این مجموعه در آغاز در خلال فصول فقه، مورد بحث قرار می‌گرفت، و فقیهان در مقام استنباط احکام الهی به آن‌ها تمسک می‌جستند، اما به تدریج این اصول، قواعد و ضوابط از سوی مولفان



کتاب‌های فقهی به صورت مستقل و به‌عنوان مقدمه فقه سامان گرفتند تا اینکه با تولد پرسش‌های جدید و تولید پاسخ‌های آن، این بخش تدریجاً فربه و فربه‌تر گشت و سرانجام از فقه جدا شد و تحت عنوان یک علم مستقل با نام علم اصول فقه تشخیص یافت.

به نظر ما علم اصول فقه موجود، حاجتمند تنسیق و توسعه، تکمیل و تجزیه است؟ این علم در صورت فعلی - به رغم عمق و غنای شگرف و شگفت خود - برای پاسخ‌گویی به برخی پرسش‌ها و نیازهای جدید که امروزه پیش روی مقوله کشف و فهم دین قرار گرفته‌اند کافی نیست؛<sup>۱</sup> و این به رغم آن است که علم اصول فقه کنونی، خود حاوی مایه‌ها و مواد اصلی چند علم مستقل است، و بدین جهت استطاعت لازم را برای تجزیه و توسعه دارد، و از این رو ضروری است که این علم، ضمن تنقیح و تکمیل، به علوم بالقوه نهفته در خود تجزیه و تفصیل یابد و در این میان، سامانه علمی جامع و مانعی با عنوان منطق اکتشاف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی که مشتمل بر علم عام کشف دین و روشگان‌های اختصاصی حوزه‌های دینی خواهد بود، صورت بندد. طرح چنین ادعایی امروز - با نظر به آنچه در خصوص توسعه علوم گفته شد - امری کاملاً طبیعی است، البته شانس قبول و کامیابی این اقتراح و ادعا، در گرو عوامل بسیاری است؛ و از جمله این عوامل - و بلکه مهم‌ترین آن‌ها - آن است که این پیشنهاد به‌گونه‌ای کاملاً علمی و دقیق، طرح و تبیین گردد تا در جامعه علمی مربوط، کاری درخور، تلقی گردد؛ این بدان معنا است که دانش جدید و مدل پیشنهادی باید از چنان عمق، وسعت، غنا و دقتی برخوردار گردد که بتواند در محضر ارباب فن از صلاحیت خود دفاع کند، چندان که یک فقیه، اصولی، مفسر، متکلم زبردست، در مواجهه با ماحصل این تلاش علمی، و مشاهده مبنای و منطق مدعا، به کارکرد خاص و کارآمدی بدیل ناپذیر و متفاوتش با دیگر دانش‌ها، اذعان کند و بپذیرد که وجود آن، خلاء روش‌شناسی برای اجتهاد روزآمد و کارآمد را پر می‌کند. طبعاً چنین دانشی مبانی، مفاهیم و مهندسی خاص خویش را می‌خواهد و اصطلاحات و ادبیات مخصوص به خود را می‌سازد.

از جمله بارزترین کاستی‌های علم اصول رایج، غفلت از نقش و سهم همه عوامل و متغیرهای دخیل در تکون و تحول معرفت دینی، و قهراً نپرداختن به ضبط و قاعده‌مند کردن تأثیر آن‌ها در اکتشاف دین است.

شناخت و طرز کاربست عوامل و متغیرهای «حَقاً» و «بِحَق» دخیل در تکون و تحول

۱. راقم، کمالات و کاستی‌های اصول فقه کنونی را در فلسفه دین، فصل دوم، ص ۳۹-۲۸، برشمرده است.

معرفت دینی، مسأله کانونی کشف قضایای دینی و فهم متون مقدس است. عوامل موثر در تکون درک آدمی از دین، و تحول معرفت دینی، در مجموع، به سه گروه فرضی، تقسیم می‌شوند:

۱- مبادی و عوامل حقاً و بحق موثر در تکون معرفت دینی؛ یعنی متغیرهایی که واقعاً در شکل‌گیری فهم ما از دین تاثیر می‌گذارند و دخالت آن‌ها نیز بجا می‌باشد (یعنی دین را باید براساس همین مبادی و متغیرها فهمید)؛ به‌عنوان مثال عقل از جهاتی گوناگون در کشف دین و دینداری، قابلیت مبدئیت دارد؛ عقل اساس توجیه ابلاغ وحی به آدمی و ضرورت نبوت به شمار می‌رود؛ انسان چون عاقل است، مختار است، و چون آزاد است مکلف و مسئول است؛ حیوانات چون فاقد علم و اختیاراند مخاطب دین تشریحی و مکلف و مسئول نیز نیستند. انسان نیز اگر عاقل نبود، مجبور می‌بود و خداوند او را نیز - همچون دیگر حیوانات - فقط به هدایت تکوینی راهنمایی می‌فرمود. «باید و نباید»، شایسته موجودی است که قادر به تشخیص «بد و خوب» است و می‌تواند هر کدام از آن‌ها را ترک کند و به سمت دیگری میل نماید. به عبارتی، فهم دین، در مورد انسان برابر با کشف تکالیف جوانحی و جوارحی است؛ هم فهم، دین هم فعل دینی، وظیفه آدمی است؛ چون آدمی از نعمت خرد برخوردار است؛ هم باید و هم می‌تواند، به کشف و کاربرد مرادات الهی اهتمام و قیام کند؛ خواه ناخواه آدمی با عقل پاره‌ای گزاره‌ها و آموزه‌های لاهوتی را در می‌یابد؛ به مدد خرد متون و حیانی و مقدس را تفهم می‌کند، درک خود و دیگران از متون را می‌سنجد و ...؛ از این رو، دخالت عقل در کشف دین قهری است و هرچه بهره عقلی یک فرد افزون‌تر، فهم او از دین صائب‌تر و عمیق‌تر و وسیع‌تر. وقتی گفته می‌شود عقل به‌عنوان یک مبدا و عامل، حقاً و بحق در فهم دین دخیل است، یعنی قهراً و نیز ضرورتاً، عقل در کشف و کاربرد دین دخالت می‌کند و خداوند به عقل اجازه، بلکه وظیفه چنین دخالتی را داده است و این عامل (مبدأ) را در ابلاغ دین خود منظور داشته است.

۲- مبادی حقاً اما نابحق دخیل؛ یعنی عواملی که واقعاً در شکل‌گیری فهم ما از دین دخیل‌اند اما این دخالت بی‌جا و به ناحق است، و اگر راهی برای خنثی کردن تاثیر این نوع از عوامل پیدا نشود، فهم ما از دین به خطا خواهد رفت. مانند تأثیر پیش‌فرض‌های نادرست در درک دین و فهم متون مقدس.

مثلاً اگر کسی برداشتی درست از خدا و اوصاف او، به مثابه «مصدر دین» به کف نیاوره باشد، فهم کلام او هرگز ممکن نخواهد شد. چنانچه کسی معتقد باشد مثلاً عدل از خدا

الزامی نیست و خداوند می‌تواند ظالم باشد، از نسبت دادن گزاره‌ها و آموزه‌های ظالمانه به دین نخواهد پرهیخت؛ یعنی با این پیش‌انگاره غلط، خواه ناخواه، در فقه و اخلاق ظلم توجیه و تجویز خواهد شد.

۳- گروه سوم، عواملی هستند که در فهم دین «دخیل انگاشته می‌شوند» ولی واقعاً دخیل نیستند تا چه رسد که دخالت آن‌ها بحق ارزیابی شود یا نابحق. با این حال، عده‌ای بر دخیل بودن این عوامل اصرار می‌ورزند. به عنوان مثال، برخی افراد به گونه‌ای مبالغه‌آمیز اعتقاد دارند اگر در آن سوی کیهان ذره‌ای بجنبند، چون همهٔ عوالم با یکدیگر در پیوند هستند، عالم ما، از جمله فهم ما از دین نیز متاثر می‌شود (سروش، ۱۳۷۵). همچنین ممکن است عواملی تاثیر جزئی بر فهم آدمی بگذارند اما عده‌ای با مغالطهٔ تعمیم جزئی، نقش و سهم کلان و کلی در پیدایی و سامانیابی معرفت دینی برای آن عوامل قائلند! مثلاً می‌گویند: که تمام فهم ما را از دین پیش‌گمانه‌ها، پیش‌انگاره‌ها و پیش‌دانسته‌های ما شکل می‌دهند چندان که مفسر با مفسر جابه‌جا می‌شوند! (شبستری، ۱۳۷۵: ص ۲۴۷) بسته به این‌که چه انتظاری از دین، و چه انگاره در باب دین و مسائل آن داشته باشیم و یا چه پیش‌دانسته‌ای فراچنگ ما باشد، فهم ما از دین انسان تعیین خواهد پذیرفت! به عنوان مثال اگر انتظار ما از دین به این صورت باشد که دین، علاوه بر حیات اخروی، حیات دنیوی ما را هم اداره می‌کند، آن‌گاه ناخودآگاه در متن دینی، شواهد و دستورهایی را سراغ خواهیم گرفت که این نگاه را تأیید کنند و عملاً نیز چنین آموزه‌هایی را به چنگ خواهیم آورد؛ همین‌طور، اگر کسی به عدم ارتباط میان دین و زندگی دنیوی، و محدود بودن دین به تنظیم رابطهٔ شخصی و معنوی عبد با رب معتقد باشد، و همهٔ باید و نبایدها، شاید و نشایدهای دین را صرفاً با هدف سعادت اخروی - و نه دنیوی - و منحصر در حوزهٔ حیات شخصی تلقی کند، وقتی به سراغ آیات و روایات برود، توجیه همین انگاره را در آن‌ها خواهد دید و متوجه خواهد شد که دین همان‌طور است که او فرض نموده و همهٔ مسائل دین در محدودهٔ توصیه‌های اخروی می‌گنجد و کاری به امور دنیوی آدمی ندارند؛ لذا از دیدگاه او حکومت دینی و اقتصاد، سیاست و حقوق دینی و اسلامی نیز وجود نخواهند داشت. اما اگر پیش‌فرض مفسر، جز این باشد، دریافت او از دین نیز جز این خواهد شد!!

البته روشن است که هرگز چنین نیست؛ زیرا بسیاری از مواقع، ما با انتظار دریافت

جواب خاصی به سراغ قرآن یا حدیث می‌رویم اما با خلاف آن مواجه می‌شویم و به اشتباه خود پی می‌بریم. کما آنکه ممکن است گاه نیز خالی‌الذهن به سراغ متون برویم و با ذهنی مایه‌ور و بارور از متن خارج شویم! نیز چنان که گاه با انتظار و توقع، سراغ متن می‌رویم و تهیدست بیرون می‌آییم! پس پیش‌فرض‌ها و توقعات پیشینی ما، عامل تام شکل‌دهنده ذهن و فهم ما از دین نیستند، البته مقصود ما انکار مطلق هرگونه تأثیرگذاری گمانه‌ها و انگاره‌ها و نگره‌های پیشینی فهمنده در فهم دین، نیست، بلکه این تأثیرگذاری تنها در حد اجمال و به صورت قضیهٔ موجبهٔ جزئیه، پذیرفتنی است، و این میزان تأثیرگذاری این متغیرها، در زمرهٔ تقسیم مبادی و عوامل بحق و نابخق دخیل و دخیل‌انگاشته، قابل درج است.

پس، مبادی یا عوامل و متغیرهای نقش‌آفرین و سهمگذار در تکون و تحول معرفت دینی، سه دسته‌اند: ۱- مبادی و عوامل حقاً و بحق دخیل، ۲- مبادی و عوامل حقاً اما نابخق دخیل و ۳- مبادی و عوامل دخیل‌انگاشته شده. وظیفهٔ ما - به عنوان مفسر دین - این است که مبادی و عوامل حقاً و بحق دخیل در فهم دین را ساماندهی و قاعده‌مند کنیم و حاصل این کار، شکل‌گیری منطق کشف دین خواهد بود.

جلوگیری از دخالت عوامل نابخق دخیل در فهم دین که موجب بروز خطا در معرفت دینی می‌شود نیز وظیفهٔ منطق کشف دین است؛ منطق کشف دین، با تبیین عوامل موثر و غیرموثر منظورداشت ضوابط مربوط به کاربرد عوامل حقاً و بحق دخیل، و بازداشت عوامل مخرب، ما را از خطا در کشف و فهم، صیانت خواهد کرد.

بدون برخورداری از پاره‌ای آگاهی‌ها و پیش‌دیدها، ما نمی‌توانیم با دین مواجه شویم؛ از این‌رو برخورداری از پاره‌ای دیدگاه‌های کلی دربارهٔ دین، پیش از مواجهه با متون مقدس، امری الزامی است. مثلاً ما باید بدانیم بپذیریم که این عالم، نظامی و ناظمی دارد و بشر نیز جزئی از منظومهٔ هستی است و حاجتمند قانون و نظامی است که باید از سوی ناظم این منظومه، به او ابلاغ گردد؛ سپس این پیش‌دیدها به صورت نهادها و مبادی پایه، مبنای اصول و آگاهی‌های دیگری قرار گیرند، آن‌گاه برآیند مبانی در قالب قواعد و ضوابط صورت‌بندی شود و از تنسيق سازمند آن‌ها دستگاه روشگانی شکل گیرد که نامش منطق اکتشاف دین است. وقتی می‌گوییم این عالم از نظم و نظامی برخوردار است، نتیجه می‌شود ناظم آن باید حکیم باشد؛ زیرا موجود فاقد حکمت نمی‌تواند پدیدآورندهٔ نظم باشد، و

وقتی او فردی را برای هدایت خلق می‌فرستد، ضرورتاً باید براساس حکمت دستور دهد و تعالیم او حکیمانه باشد؛ همچنین وقتی دین و دستور حکیمانه باشد، پس باید آن را به کمک عقل بتوان فهمید؛ حکیمانه بودن حکم، اقتضاء می‌کند که به واسطهٔ خرد، قابل درک باشد. برای درک عقلانی، نیازمند کشف قواعد و ضوابط عقلی هستیم؛ این استنتاجاتِ متالی، به تدریج ذهن ما را شکل می‌دهند تا زمینه و ابزار ورود ما به عرصهٔ کشف و فهم دین مهیا گردد، و از این پس خواهد بود که ما به متون برای کشف تفصیلی دین مراجعه خواهیم کرد.

۳۳

پیش

فلسفهٔ دین، منطقی اکتشاف دین و فلسفهٔ معرفت دینی

همچنین (پیش از مواجهه با متن دین) باید در باب مختصات هویتی دین - مانند این که آیا دین یک پدیدهٔ بشری است یا حقیقتی و حیانی و ماورائی - آگاهی داشته باشیم. توجه به خصلت قدسی و ماورایی دین، در مقام کشف قضایا و فهم متون دینی دستاوردهای بسیاری خواهد داشت. همچنین لازم است در خصوص قلمرو دین - که آیا دین تنها عهده‌دار تنظیم رابطهٔ شخصی و فردی عبد با خدا در امر آخرت است یا دین دنیاساز و دنیاگر هرچند آخرت مآل است (همین فرق فارق دین با مکاتب بشری نظیر مارکسیسم است) - اطلاعات و آگاهی‌هایی در اختیار داشته باشیم. بدون در دست داشتن چنین آگاهی‌هایی نمی‌توانیم به حریم معنایی دین نزدیک شویم.

مخاطبان دین دارای خصائل و خصائصی هستند: از جمله اینکه آدمی که مخاطب دین است، در مقام «تفهم دین» به عنوان مفسر و نیز در مقام «تحقق دین» به عنوان مکلف، از توانایی‌هایی برخوردار است و از ناتوانایی‌هایی رنج می‌برد. خدای «حکیم» در ابلاغ و تفسیر دین و نیز در اجرا و تکلیف دینی، باید این توانایی‌ها و ناتوانی‌ها را منظور داشته باشد. همچنین انسان دوگونه نیازمندی دارد: نیازهای ثابت و نیازهای متغیر. پس شارع حکیم باید دستورهای دوگانه‌ای که بتواند نیازهای دوگانه بشر را پاسخ دهد، به او ابلاغ فرموده است. پس شناخت ما از انسان و مخاطب دین نیز در فهم ما از دین تاثیر می‌گذارد.

به تبع مبادی مصدرشناختی، مخاطب‌شناختی و انسان‌شناختی، اصول معرفت‌شناختی نیز پا به دایرهٔ «مبادی کشف دین» می‌گذارند. میزان امکان دسترسی به شناخت حقایق، ابزارهای دستیابی به معرفت، نحوهٔ دستیابی به معرفت و ... از مسائلی‌اند که پیشاپیش باید با تکلیف خود را - به عنوان فهمنده و مفسر - با آن‌ها مشخص کرده باشیم تا بتوانیم به حوزهٔ فهم دین وارد شویم؛ زیرا به تناسب آن که مثلاً عقل را حجت بدانیم یا ندانیم، مسلماً تلقی ما از دین فرق خواهد کرد و درک ما از متون دینی تفاوت خواهد داشت. در صورت

اعتقاد به عدم حجیت عقل، بدون اعتنا معقولیت و عدم معقولیت، به عقائد و احکام خلاف عقل تن در خواهیم داد اما اگر عقل را حجت و معرفت‌زا انگاشتیم، فهم ما از دین و مسائل اساسی مربوط به آن، خردورزانه و احکام استخراجی از آن خردمندانه خواهد بود، پس معرفت‌شناسی ما نیز در فهم ما از دین تاثیر می‌گذارد.

شناخت خصائل و خصائص حوزه‌های دین (عقائد، اخلاق، احکام و ...) در مقام استنباط، نقش‌آفرین است؛ هر حوزه‌ای اقتضائاتی دارد و این اقتضائات در روش‌شناسی کشف دین، تأثیرگذار است؛ کما اینکه موضوع‌شناسی نیز در درک حکم موضوعات دخیل است؛ و وقتی موضوع حکمی تغییر می‌کند، حکم نیز به تبع آن تغییر می‌یابد. مثلاً تنباکو یک موضوع است، فقیه می‌گوید: چون در لسان ادله نقلی، از مصرف تنباکو نهی نشده است پس مباح است. اما در شرائطی تنباکو به ابزار استعمار برای تخریب اقتصاد و غارت ثروت یک کشور اسلامی تبدیل می‌شود، موضوع عوض می‌شود و لذا حکم نیز تغییر می‌کند. و لذا فقیه به تحریم آن حکم می‌کند. وقتی تنباکو به موضوع جدیدی تبدیل می‌شود که استقلال کشور را مخدوش می‌کند، مصرف آن معنی دیگری پیدا می‌کند. براساس قاعده فقهی «نفی سبیل» گرفته از آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» سلطه کفار بر مسلمانان ممنوع است، پس هر چیزی که سبب این سلطه گردد نیز حرام خواهد بود. این چنین، حکم، به تبع تغییر موضوع، عوض می‌شود، و فقیه فتوی به حرمت مصرف تنباکو می‌دهد.

منطق اکتشاف دین، سامانه کلانی است که عهده‌دار طرح و شرح اصول و امهات و مشترکات روش‌شناسی کشف دین است، اما برای هر کدام از حوزه‌های معرفتی دین (علم، عقاید، اخلاق، احکام و تربیت و ...) و در مرحله بعد برای هر کدام از شاخه‌های هر حوزه معرفتی (مثل اقتصاد، حقوق، سیاست و ... در حوزه احکام) روش‌شناسی‌های تخصصی خاصی تدوین گردد. یعنی پس از آن‌که کلیات و امهات منطق کشف دین را تبیین کردیم، در مرحله دوم برای استنباط حکمت نظری و حکمت عملی دینی، سپس برای حوزه‌های معرفتی دین، روشگان‌ها و روش‌شناسی‌های جداگانه‌ای سامان دهیم. این روش‌شناسی‌ها نیز از همان کلیات و امهات منطق کشف دین اخذ خواهد شد.

## رسالت اصلی دانش منطق اکتشاف دین

منطق اکتشاف دین، دارای رسالت‌ها و کارکردهای بسیاری است، از جمله:  
یک. مضبوط‌ساختن برآیند مبادی پایه در فهم دین، نخستین رسالت منطق اکتشاف دین است. چنان که گفتیم: اکثر این مبادی از فلسفه دین و پاره‌ای از آن‌ها نیز از مطلق فلسفه و یا معرفت‌شناسی و امثال این علوم به دست می‌آیند. منطق کشف دین، قواعد و ضوابطی را براساس این مبادی، استنباط و تنسیق می‌کند؛

۳۵

قیاس

اگر فرض شود که خدا، حکیم، عادل و رحیم است - که چنین است - آن‌گاه قاعده‌ای با عنوان **قاعده لطف** به دست خواهد آمد؛ یعنی خدا براساس اوصاف پیشگفته، همیشه توفیق هدایت را برای بشر فراهم می‌کند و هرگز نعمت هدایت را از بشر سلب نمی‌کند؛ قاعده لطف در مقام فهم عقاید دینی، در علم کلام، و در مقام استنباط احکام دینی، در علم فقه کاربرد دارد. پس یکی از کارهای منطق فهم دین این خواهد بود که کارکردها، برون‌دادها و دستاوردهای روش‌شناختی مبادی فهم دین را مضبوط سازد؛ ساختن و پرداختن کارکردهای روش‌شناختی مبادی به صورت قواعد و ضوابط، کار این دانش است. به‌کار بستن قواعد و ضوابطی که منطق کشف دین سامان داده است. وظیفه دانش‌های کلام، فقه، اخلاق و ... است.

دو. چنان‌که پیشتر گفته شد، عوامل موثر و محتمل‌التأثیر در تکون کشف/فهم دین، و ذی‌سهم در شکل‌گیری معرفت دینی، سه گروه هستند: ۱- عوامل و متغیرهای حقیقی و بحق موثر در تکون فهم دین و تحول معرفت دینی، ۲- عوامل حقیقی اما نابحق دخیل. ۳- عوامل دخیل انگاشته شده. دومین وظیفه منطق کشف دین (علاوه بر مضبوط کردن عوامل حقیقی و بحق موثر)، جلوگیری از دخالت عوامل نابحق دخیل در فهم دین است.

با این توضیحات، منطق اکتشاف دین عبارت خواهد بود از دستگاه روش‌گانی جامع کشف اراده متحقق و تکوینی، و مشیت متوقع و تکلیفی الهی. یعنی این دانش، امکان کشف اراده تحقق یافته الهی در قلمرو تکوین، و مشیت ابلاغ شده الهی در قلمرو تکلیف را، فراهم می‌سازد.

## روشگان‌های تخصصی

دین دستگاه معرفتی معیشتی، متشکل از آموزه‌ها و گزاره‌های همسازی است که از

سوی مبدأ هستی برای تامین کمال و سعادت انسان به او الهام یا ابلاغ شده است. به تعبیر دیگر: نیمی از دین، مشیت تکوینی و تحقق‌پیدا کرده الهی، و نیم دیگر آن، مشیت تشریحی او است، که هنوز به بشر ابلاغ شده است؛ بسا مشیت‌های متحقق الهی، و مطلوب‌های متوقع او که به بشر ابلاغ نشده‌اند و بشر نیز به آن‌ها دست نیافته است. کمالین که دین نفس‌الامری در قالب شرایع، تدریجاً به بشر ابلاغ گردید؛ شرایع، تکمیل تدریجی ابلاغ الهی هستند. در برخی روایات آمده است که وقتی حضرت حجت علیه السلام ظهور می‌فرمایند، تعالیم و آموزه‌های جدیدی را نیز ارائه می‌کنند. یعنی آن بزرگوار برخی تعالیم را متناسب با عقلانیت و موقعیت بشر تکامل یافته عهد فرج (که بسا به توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله از سوی خداوند نازل شده بوده اما تاکنون به ما ابلاغ نشده‌اند) اعلام خواهد فرمود.

گزاره‌های دینی، از مشیت متحقق حکایت می‌کنند، یعنی از «هست‌ها» و «نیست‌ها» گزارش می‌کند. به عنوان مثال، دین می‌گویند: خدا هست، ملک هست، بهشت هست، نظام احسن بر جهان حاکم است، دوزخ هست، و ...؛ نیز می‌گویند: خدا شریک ندارد، شر مطلق و فتور و تفاوت در خلقت نیست. مجموع این گزاره‌ها، گزاره‌های لاهوتی و مقدس هستند و طبعاً متعلق ایمانند. گزاره‌های دیگری نیز یافت می‌شوند که از آن‌ها باید به گزاره‌های غیرلاهورتی تعبیر کرد. گزاره‌های علمی‌ای که در متون دین مذکور است؛ مثلاً در قرآن از کیهان و زمین و دریا و ... سخن به میان آمده، یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مانند یک طیب و زیست‌شناس از عارضه جسمانی، اثر یک دارو و خاصیت یک ماده و یا از وضعیت یک جاندار، خبر می‌دهند، این گزاره‌ها غیرلاهورتی هستند.

پس بخشی از دین که مجموعه از گزاره‌های واقع‌نماست، خود به دو گروه گزاره‌های لاهوتی و غیرلاهورتی، قابل تقسیم است، کما این که بخش دیگر دین نیز که آموزه‌های دینی را تشکیل می‌دهند، خود دو گروهند: ۱. دستوری و بایدی (احکام) ۲. ارزشی و شایدی (اخلاق). گروه اول موارد و مصادیق بایدها و نبایدهای محکمی و به تعبیر دینی حلال‌ها و حرام‌ها را مشخص می‌کنند اما گروه دوم (آموزه‌های ارزشی) شایدها و نشایدهای خلقی را تشکیل می‌دهند. هر گروه از گزاره‌های دوگانه (لاهورتی و غیرلاهورتی) و نیز هر گروه از آموزه‌های دوگانه (احکام و اخلاق)، حوزه خاصی را تشکیل می‌دهند و نیازمند روشگان اکتشاف اختصاصی و مستقلی‌اند. و ما به مجموع دستگاه و سامانه‌های روشگانی، منطق اکتشاف



دین اطلاق می‌کنیم.<sup>۱</sup>

چنان که گفتیم: متعلق هر کدام از این حوزه‌های معرفتی دین، خصائل و خصائصی دارند که در کشف گزاره‌ها و آموزه‌های آن حوزه و در فهم متون معطوف به هریک از حوزه‌ها باید منظور باشند. بنابراین ضروری است که منطق اکتشاف دین پاره‌ای روش‌های تخصصی و اختصاصی در اختیار بگذارد که اختصاصات متعلق‌ها و موضوعات در آن ملحوظ شده باشد تا با هر کدام از آن‌ها حوزه خاصی کشف و فهم تواند شد.

۳۷

فلسفه

فلسفه دین، منطق اکتشاف دین و فلسفه معرفت دینی

البته روش‌گان‌های تخصصی، گاه به اعتبار اختصاص به حوزه موضوعی مشخص، تخصصی قلمداد می‌شوند؛ (مثلاً استنباط حوزه عقاید، روشگان خاص می‌طلبد) گاه از آن جهت که اختصاص به فهم و کاربریست هریک از مدارک و دوال (عقل، فطرت، وحی تشریحی، سنت قولی، سنت فعلی) به اقسام تخصصی مختلف تقسیم می‌شوند. روشگان‌های تخصصی کاربرد مدارک و دوال، به دو گروه قابل تقسیم‌اند:

۱- سامانه‌های روش‌شناختی تفسیر متون مقدس و مدارک برونی؛ که مشخص می‌کنند چگونه باید قرآن و سنت را بفهمیم.

۲- سامانه‌های روش‌شناختی کاربرد دوال درونی، یعنی روش‌شناسی کاربرد عقل، فطرت و ... در کشف دین.

پس منطق کشف دین، علاوه بر کلیات و مشترکات، شامل روشگان‌های تخصصی موضوعی، مدرکی و ... تشکیل می‌شود، آن‌چنان که می‌توان برخی از آن‌ها را به مثابه دانشی مستقل قلمداد کرد و منطق کشف دین را رشته‌ای علمی در نظر گرفت که همه این دانش‌ها را دربر می‌گیرد، اما فعلاً ما کل این مجموعه را یک دانش تلقی می‌کنیم. اینک در پایان این بخش، فشرده محورهای مبانی منطق اکتشاف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی را می‌آوریم.

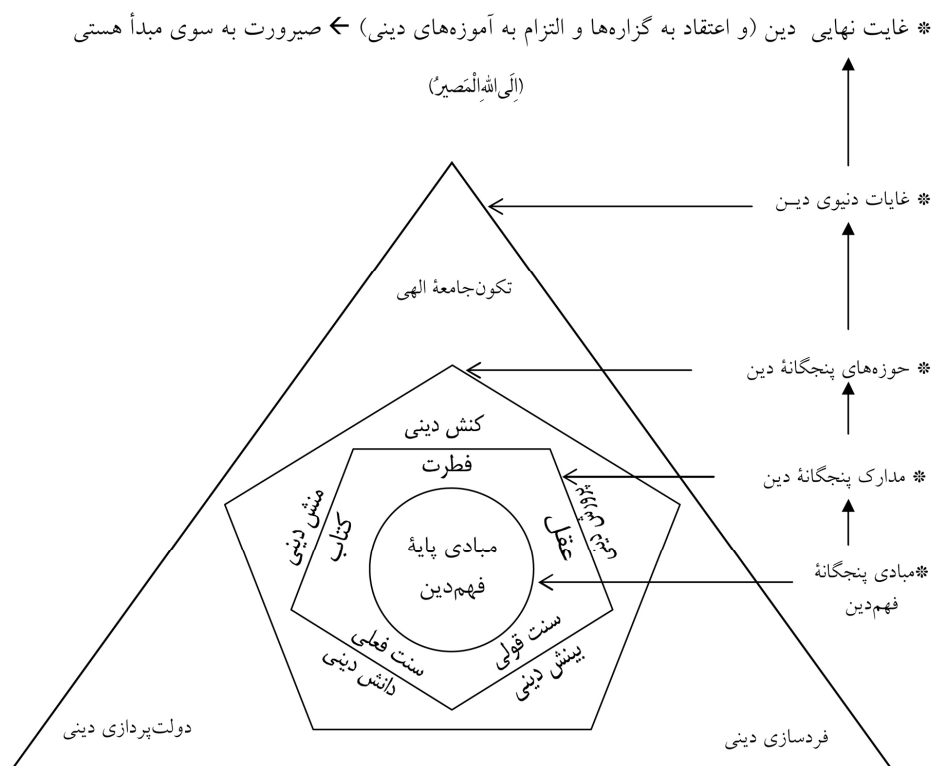
---

۱. به نظر ما، هندسه سه ضلعی معارف دین و تقسیم ثلاثی داده‌های دینی به سه بخش عقاید، اخلاق و احکام، دقیق و جامع نیست؛ زیرا تقسیم‌بندی مذکور، گزاره‌های غیرلاهوته فراوان مندرج در متن دینی را نادیده می‌گیرد، درحالی‌که این گزاره‌ها در چارچوب هیچ‌کدام از عقاید، احکام و اخلاق قرار نمی‌گیرند. بلکه تربیت را نیز - که غایت دین است - ممکن است غیر از عقاید، اخلاق و احکام بینگاریم و حوزه‌های دین را به پنج حوزه تقسیم کنیم. در این صورت منطق کشف دین نیز به تبع تقسیم خماسی داده‌ها و آموزه‌های دینی شامل روشگان‌های پنجگانه خواهد بود.

## سامانه و ساختار مبانی منطق اکتشاف دین:

درآمد) فرآیند اکتشاف و تفهم دین:

فهم دین، با عزیمت از «مبادی پایه» و با کاربست متعامل - متناوب (دیالکتیک - دینامیک) «مدارک و دوال» معتبر، به قصد کشف و تنسیق «نظام‌های معرفتی - معیشتی» دینی برای تحقق «غایات دین»، فراچنگ می‌آید؛ «فرآیند تفهم دین» را به شکل زیر می‌توان نمودار کرد:



### تذکار:

شکل‌های هندسی (دائرة مرکزی، پنج‌ضلعی‌ها، مثلث) همچنین جهت هر یک از اشکال و نیز محل هر یک از عناصر در اضلاع و زوایا، جملگی معنی‌دار است.

۱. برآیند خصائص مبادی پایه کشف دین:

۱/۱. تعریف و تقسیم مبادی اکتشاف دین: ۱/۱/۱- مبادی مصدرشناختی (اوصاف مصدر دین)،  
 ۱/۱/۲- مبادی ماهیت‌شناختی (مختصات اساسی دین)، ۱/۱/۳- مبادی مخاطب‌شناختی  
 (خصائص مخاطب/ مفسر)، ۱/۱/۴- مبادی معرفت‌شناختی (دوال حجت)، ۱/۱/۵- مبادی  
 متعلق/ موضوع‌شناختی (هویت‌شناسی حوزه‌های معرفتی - معیشتی دین و متعلق آن‌ها).  
 ۲/۲. شرح برآیند روش‌شناختی منظورداشت خصائل و خصائص هر یک از مبادی، در  
 کشف دین (و فلسفه معرفت دینی).

## ۲. مدارک و دوال عام و اصلی دریافت و درک دین:

۲/۱. تعریف و تقسیم مدارک و دوال (۱. فطرت، ۲. عقل، ۳. کتاب، ۴. سنت قولی، ۵. سنت فعلی)

۲/۲. شرح ساختار مباحث و مسائل مدارک دین،

## ۳. حوزه‌ها و نظام‌های معرفتی/ معیشتی دین:

۳/۱. تعریف و تقسیم حوزه‌ها (و نظام‌ها)ی معرفتی دین (۱. بینش دینی، ۲. منش دینی،

۳. کنش دینی، ۴. دانش دینی، ۵. پرورش دینی).

۳/۲. برآیند و برونداد خصائل و خصائص «متعلق» هر یک از حوزه‌های معرفتی، در

روشگان‌های تخصصی تفهم و تنسيق نظام‌های معرفتی/ معیشتی دین.

## ویژگی‌های منطق جامع اکتشاف دین (مدل پیشنهادی)

۱. واقع‌گرایی در منظورداشت تأثیر مبادی و متغیرهای حقا دخیل،

۲. مبنای‌گرایی در مدرک‌گزینی و احتجاج (دلیل‌یت و استدلال)،

۳. کاربست متعامل/ متناوب حلقوی مدارک (= دیالکتیک دوال)،

۴. تأمین پویایی و معنایابی در مفهوم‌سازی دینی (خصلت دینامیکی معرفت دینی =

فرگشت یابندگی و انطباق‌پذیری نظام‌های معرفتی - معیشتی دین).

۵. جامع‌نگری در گستره کاربرد.

## فلسفه معرفت دینی

وقتی ما معرفتی از دین به دست می‌آوریم، برای تشخیص ماهیت آن، و نیز انواع و علل

تطور معرفت دینی، خطاهای ممکن و علل وقوع خطاها، رهیافت‌های گوناگون به معرفت

دین، و نیز آسیب‌شناسی معرفت حاصل شده، به یک سلسله مطالعات کلان، فرانگر و عقلانی نیازمندیم، که باید در هیأت یک دانش مستقل سامان یابد، ما چنین دانشی را فلسفه معرفت دینی می‌نامیم.

فلسفه معرفت دینی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: فلسفه معرفت دینی، مطالعه فرانگر عقلانی محصل کاوش موجه برای کشف دین است. فلسفه معرفت دینی فرانگر، و مشرفانه، موضوع خود را تحلیل می‌کند. از آن‌جا که فلسفه معرفت دینی باید به گونه‌ای عینی و براساس ارائه شواهد در موضوع خود جستجو کند به تحلیل عقلانی آن پردازد؛ در تعریف آن می‌توان استقرا را نیز درج کرد و چون معرفت دینی به دست آمده از کاربرد منطقی کشف دین را مورد بررسی قرار می‌دهد، «محصل کاوش موجه برای کشف دین» موضوع فلسفه معرفت دینی خواهد بود.

وقتی با هر نوع منطقی کشف، به سراغ مدارک و متون دین می‌رویم و معرفتی دینی شکل می‌گیرد، به خودی خود این سوال مطرح می‌شود که آیا این معرفت صائب است یا غیرصائب؟ (درست است یا غلط) و گاه در اثر توجه خود مفسر یا توجه دادن دیگران، متفطن می‌شود که در مقام کشف دین و فهم متون، خطا کرده است. درخصوص ماهیت معرفت دینی سه دیدگاه وجود دارد:

۱- دیدگاه افراطی، که معتقد است همه آنچه به صورت معارف در اختیار ماست، بی‌کم و کاست، مقدس و منطبق با نفس الامر دین است.<sup>۱</sup>

۲- دیدگاه تفریطی، که می‌گوید: اصولاً معرفتی که ما از مدارک دین به دست می‌آوریم، هرگز نمی‌تواند با واقع دین انطباق داشته باشد. این دیدگاه معرفت دینی و دین را دو چیز مطلقاً مجزا از یکدیگر می‌داند (سروش، همان).

۳- دیدگاه سوم بر آن است که اگر با روشگان صحیح و منطقی موجه و مدارک و دوال معتبر، عزم اکتشاف دین کنیم، معرفتی به دست می‌آوریم که احتمال دارد یکسره صائب باشد و احتمال دارد برخی از گزاره‌ها و آموزه‌های آن، با واقع دین مطابقت نکند، اما علم اجمالی داریم که اکثر آن‌چه فراچنگ آورده‌ایم، به واقع اصابت کرده است و قضایای خطا نیز چون اگر به روش معتبر، کسب شده باشد موجه است (صاحب این مقاله، از این مقال

۱. اخباریون شیعه چنین می‌پندارند: از باب نمونه رجوع کنید به: امین استرآبادی، محمد، فوائد المدینه،

جانبداری می‌کند).

به نظر ما، اگر آدمی با منطق صحیح به اکتشاف دین بپردازد، چون خداوند علام، علم به استعداد و استطاعت ذهنی و عملی انسان و واقعیت‌های مرتبط داشته است، رهاورد سعی آدمی را برای کشف دین، موجه و حجت انگاشته، زیرا با فرض خطا در برخی موارد: اولاً این‌گونه خطای آدمی جرم نیست، چون انسان در این خطا، نه مقصر بلکه قاصر است و ثانیاً از آنجا که انطباق یا عدم انطباق معرفت به دست آمده با واقع دین، معلوم نیست، فرد موظف به اعتقاد و التزام به همان معرفت حاصل است. امکان اصابت نظر فرد خبره و متخصص، صدچندان بیش از خطا در نظر عامی و جاهل است، و التزام به نظر ظنی‌ی محتمل الخطا از توقف مختل‌کننده حیات اجتماعی و فردی و یا عمل به نظر فرد غیرمتخصص، بسی معقول‌تر و به صواب نزدیک‌تر است؛ به همین دلیل عقلاء نیز عامل به دستور خطای متخصص را ملامت و یا متخصص خاطی را کیفر نمی‌کنند، خداوند دو حکم ظاهری و واقعی دارد و هر یک از دو حکم، در جای خود موجه و معتبر است.

۴۱

قیس

فلسفه دین، منطق اکتشاف دین و فلسفه معرفت دینی

فلسفه معرفت دینی مشخص می‌کند که چه عواملی در تحقق معرفت دینی دخیل هستند و چه عواملی دخیل نیستند. علاوه بر این، آسیب‌شناسی و خطاشناسی در معرفت دینی نیز به عهده فلسفه معرفت دینی خواهد بود. یعنی این دانش مشخص می‌دارد که آیا معرفت به دست آمده از دین، سره و صحیح است یا ناسره و خطا؟

لازم به ذکر است که بین «معرفت دین» با «معرفت دینی» باید تفاوت گذاشت. معرفت دینی معرفتی است منسوب به دین و شاید کاملاً با متن واقع دین منطبق نباشد، لذا ترکیب را به صورت «وصفی» به کار می‌بریم و نه به صورت مضاف و مضاف‌الیه، اما معرفت دین، ترکیب اضافی است و در ترکیب اضافی، دین، موضوع فهم و معرفت است و آنچه فهمیده می‌شود عین دین است. در ترکیب وصفی معرفت، موصوف به صف دینی است؛ یعنی معرفت از حیثی و به اعتباری دینی است. این حیث می‌تواند همان حیث اصابت و انطباق معرفت با واقع دین باشد، و می‌تواند حیث دیگری مانند دینی و معتبر بودن منطق استنباط باشد. از همین‌رو است که برحسب مورد، ما گاه اصطلاح معرفت دینی را به کار می‌بریم، و گاه از اصطلاح فهم یا معرفت دین استفاده می‌کنیم.

غایت منطق اکتشاف دین و ثمره کاربست قواعد آن، تحصیل معرفت صائب از دین و کشف گزاره‌ها و آموزه‌های آن است، و اگر دستگاه منطق، دقیق و درست، طراحی شده

باشد، دست آورد آن باید معرفت دین باشد، اما احتمال هرگونه خطایی، ناشی از فقدان صلاحیت در مفسر یا خطا در کاربرد منطق، وجود دارد؛ علت این که تعبیر «معرفت دینی» را در عبارت فلسفه معرفت دینی به کار می‌بریم، همین است که فلسفه معرفت دینی بعد از کاربست منطق اکتشاف دین، شکل می‌گیرد و محصول کاربرد منطق کشف دین را باز می‌رسد. به‌رغم گستردگی حوزه موضوعی فلسفه معرفت دینی، هنوز این مبحث در جهان اسلام به‌صورت یک دانش مستقل سامان نیافته است؛ اما مسائل مربوط به آن را کم‌وبیش می‌توان در خلال آثار و علوم یافت؛ البته نه با این تفصیل و دقت و سازمان‌یافتگی که اکنون مطرح می‌کنیم. با توجه به مباحثی که باز گفتیم، ساختار دانش فلسفه معرفت دینی، چنین خواهد شد:

### ساختار مباحث فلسفه معرفت دینی

فصل اول) ماهیت معرفت دینی: سرشت و صفات پدیده معرفت دینی علی‌الاطلاق، و خصائص معرفت دینی، براساس تعریف مختار (مانند ۱. روشمندی، ۲. مبنای گروهی مدارکی و احتجاجی، ۳. عینیت (انطباق حداکثری با واقع دین)، ۴. انسجام، ۵. انعطاف و تحول‌پذیری، ۶. تکامل یا بندگی و . . .)

تذکار: میان صفات معرفت دینی به معنی مختار با معرفت دینی به معنی «مطلق برداشت‌های منسوب به دین»، نسبت عام و خاص من‌وجه برقرار است.

فصل دوم. تکون معرفت دینی: بررسی فرآیند، و تحلیل و تفکیک انواع مبادی ذی‌نقش و ذی‌سهم در تکون معرفت دینی

فصل سوم. گونه‌شناسی تطبیقی روشگان‌ها و رهیافت‌های مهم موجود در باب تحصیل معرفت دینی: بررسی تاریخی استقرائی و گروه‌بندی طولی (= در زمان) و عرضی (= همزمان) مشارب و مناهج معرفت دینی.

فصل چهارم. تحول معرفت دینی: بررسی استقرائی عینی علل و انواع تحول در معرفت دینی و ارزیابی نظریه‌های تحول و ارائه نظریه مختار.

فصل پنجم. تخطی معرفت دینی: شناسایی موانع کشف دین و فهم مدارک دین و نیز عوامل نابحق دخیل در تکون و تحول معرفت دینی، و بررسی روش‌ها و قواعد و معاینه بازشناسی سره از ناسره.

فصل ششم. ارزش معرفتی معرفت دینی: بررسی نسبت معرفت دینی با نفس‌الامر دین و فهم صائب آن.

**فصل هفتم.** ساختار معرفت دینی: تقسیم ثلاثی یا رباعی یا خماسی قلمرو دین و مبنا و منطق طبقه‌بندی گزاره‌ها و آموزه‌های دینی در حوزه‌ها و نظام‌های معرفتی مستقل.

**فصل هشتم.** بروز و برآیند داده‌های فلسفه معرفت دینی در منطق کشف / فهم دین و نظریه‌پردازی دینی.

تذکر: بازپژوهی فرانگرانه - عقلانی دانش‌های مستنبط از کتاب و سنت نیز (با لحاظ اقتضائات مربوط) می‌تواند به‌عهده فلسفه معرفت دینی باشد.

چنان که ملاحظه می‌شود، فصول فلسفه دینی را ما در هشت محور طراحی کرده‌ایم اما از این میان، دو محور از آن‌ها به دو مسأله‌ای که مهم‌ترین و اصلی‌ترین رسالت فلسفه معرفت دینی قلمداد می‌شوند، می‌پردازند:

۱- «تکون معرفت دینی»، که به بررسی فرآیند و تحلیل و تفکیک انواع مبادی ذی‌نقش و ذی‌سهم در تکون معرفت دینی می‌پردازد.

۲- «تحول معرفت دینی»، که به بررسی استقرایی، عینی و پسینی علل و انواع تحول در معرفت دینی و ارزیابی نظریه‌های تحول و ارائه نظریه تحول خواهد پرداخت.

این دو مسأله، اصلی‌ترین و مهم‌ترین مباحثی هستند که ذیل عنوان فلسفه معرفت دینی قابل طرح و بررسی‌اند و اصولاً حتی مسأله «ماهیت معرفت دینی»، یعنی بررسی سرشت و صفات معرفت دینی، قابل اتخاذ و اصطیاد از دو محور فوق است. مسأله آسیب‌شناسی و «تخطی معرفت دینی» نیز به‌نحوی به همین دو مسأله باز می‌گردد. ارزش معرفتی معرفت دینی، مبتنی بر این دو مسأله است. تقریباً مسأله کانونی فلسفه معرفت دینی، یکی تکون معرفت دینی است و دیگری تحول آن است و عمده چالش‌هایی که طی یکی دو دهه اخیر در ایران، و پیش از آن در سایر نقاط جهان اسلام و پیشتر از آن نیز در غرب مطرح بوده و هست، همین دو مسأله است و سایر مسائل به‌نحوی از انحاء ماخوذ و یا مترتب به این دو مسأله و نوع پاسخی که از آن‌ها به‌دست می‌آید، هستند. لازم به ذکر است که از این دو مسأله، تکون معرفت دینی بر تحول معرفت دینی مقدم است.

مسأله تکون معرفت دینی، از حیثی با مسأله کشف گزاره‌ها و آموزه‌های دین و از حیث دیگر تکوین معرفت دینی پیوند دارد. از این‌رو، این‌جا میان منطق کشف دین و فلسفه معرفت دینی نقطه تلاقی پدید می‌آید که لازم می‌دارد فرق‌های بین این دو دانش پیشنهادی

(فلسفه معرفت دینی و منطق کشف دین) را روشن کنیم. زیرا آن سامانه‌ای که به عنوان مبانی منطق کشف دین و فهم متون دین پیشنهاد می‌شود، به نوعی پایه‌های فلسفه معرفت دینی را نیز تشکیل می‌دهد. یعنی هر دو دانش در چارچوب مبادی پنج‌گانه «مدل پیام‌انگاری» دین (پیام‌دهنده، هویت پیام، پیام‌گیرنده، ابزار پیام، متعلق پیام) توجیه می‌شوند، اما حیث ابتدای دو دانش بر آن مبادی تفاوت می‌کند؛ به این معنا که در منطق کشف دین، برای تکوین فهم دین (به‌دست‌آوردن فهم متون دین و اکتشاف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی) از یک سلسله نقطه‌های عزیمت مشخص حرکت می‌کنیم که در کل آن‌ها را «مبادی کشف و فهم دین» می‌نامیم و چنان‌که گفته شد، پنج گروه هستند. در فلسفه معرفت دینی و به‌ویژه در مسأله اصلی آن، یعنی تکون معرفت دینی همان مبادی مورد بررسی قرار گیرند تا دریابیم معرفت دینی چگونه تکون پیدا می‌کند؛ زیرا تکون معرفت دینی خواه‌ناخواه تحت تاثیر همان مبادی پنج‌گانه صورت می‌بندد و تحولی که در معرفت دینی اتفاق می‌افتد، نیز طبعاً تحت تاثیر و در چارچوب همان مبادی پنج‌گانه خواهد بود؛ کما این که منطق فهم متون و اکتشاف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی نیز حاصل مضبوط‌سازی تاثیر آن مبادی پنج‌گانه در فهم و کشف دین است؛ یعنی وقتی آن مبادی پنج‌گانه را مضبوط می‌کنیم و قواعد و ضوابطی را از آن‌ها استخراج می‌کنیم، منطق فهم دین به وجود می‌آید. بنابراین هر دو دانش با مسأله مبادی تکوین فهم و یا تکون معرفت دینی کاملاً درگیر هستند. در واقع از این رو است که اگر پرسش شود معرفت به دین چگونه تکوین می‌یابد؟ می‌گوییم با تنسیق و مضبوط‌کردن کاربست آن مبادی. وقتی راجع به معرفت دینی (نه معرفت دین) هم که بحث می‌کنیم، می‌خواهیم بگوییم که معرفت دینی تا چه میزان از آن مبادی تاثیر می‌پذیرد و آن مبادی چه تاثیری بر معرفت دینی می‌گذارند؟ لذا هر دو دانش - ولی با تفاوت حیثی و تفاوت زاویه ارتباط - به این پنج گروه از مبادی کاملاً مرتبط می‌شوند.

### تمایزهای منطق اکتشاف دین و فلسفه معرفت دینی

تفاوت‌هایی میان منطق فهم متون و اکتشاف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی با فلسفه معرفت دینی وجود دارد و می‌توان تفاوت بین این دو دانش را در قالب همان شیوه‌های سنتی و متعارف تبیین کرد. معمولاً در مقام مقایسه بین دانش‌ها، تفاوت و تشابه آن‌ها را در ماهیت، روش‌شناسی، موضوع، قلمرو و غایت، منابع و ... بررسی می‌کنند. ما اینجا چنین نمی‌کنیم و



این کار را به وقتی دیگر محول می‌کنیم. عجله تفاوت‌های میان دو دانش را در برخی موارد، توضیح می‌دهیم:

۱. فلسفه معرفت دینی به نحو پسینی از مبادی و مکانیسم تکون معرفت دینی سخن می‌گوید؛ به تعبیر دیگر، این دانش، فرایند و عوامل دخیل در شکل‌گیری معرفت دینی را «توصیف می‌کند»، اما منطق کشف گزاره‌ها و آموزه‌های دین، عوامل حقا و بحق دخیل در اکتشاف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی را «اصطیاد، تنسیق و توصیه می‌کند».

کار فلسفه معرفت دینی توصیف «وضع محقق» است، چون این دانش درباره «معرفت دینی موجود» بحث می‌کند. پس فلسفه معرفت دینی از «هست‌ها» سخن می‌گوید، اما کار منطق کشف گزاره‌ها و آموزه‌های دین، تنسیق و توصیه «وضع مطلوب» است؛ منطق کشف، ممکن است روش‌شناسی منسّق محقق موجود را نقد کند. پس در منطق اکتشاف، سخن از «بایدها» است. بدین جهت است که آن را فلسفه می‌دانیم اما این را منطق. بنابراین نگاه فلسفی به آن مبادی پنجگانه، فلسفه معرفت دینی را شکل می‌بخشد اما رویکرد منطقی به این مبادی، منطق کشف/فهم گزاره‌ها و آموزه‌ها را به سامان می‌دهد، این تفاوت، مهم تفاوت‌ها میان این دو دانش است.

۲. فلسفه معرفت دینی در مقام توصیف فرآیند و عواملی است که حقا (بحق یا نابحق) در شکل‌گیری و تکون آنچه که معرفت دینی به معنای عام نامیده می‌شود، دخالت دارد. پس موضوع آن، تکوین و تکون معرفت دینی است و دائره آن، مطلق عوامل دخیل، اعم از بحق یا نابحق. اما در منطق کشف دین و فهم متون دینی، تنها از عوامل بحق سخن می‌رود؛ و اگر روش‌شناسی‌ها و منطق‌های متفاوتی وجود داشته باشد - که دارد - هر صاحب منطق و طراح هر روشگانی - به تصور خود - می‌خواهد عوامل حقا و تنها بحق دخیل را تعیین و تنسیق کند.

۳. محصل کاربرد منطق اکتشاف (یعنی معرفت دینی)، موضوع فلسفه معرفت دینی را تشکیل می‌دهد؛ یعنی ما باید به یک روشگان مشخصی برای درک دین دست یافته باشیم و آن را به کار بسته باشیم و معرفتی تولید شده باشد تا در مورد آن معرفت در فلسفه معرفت دینی نتوانیم بحث کنیم. پس فلسفه معرفت دینی متأخر از مطلق منطق فهم دین است (نه از منطق فهم دین پیشنهادی ما) زیرا ما از دستاوردهای فلسفه معرفت دینی در تکمیل و ترمیم منطق کشف دین پیشنهادی خود، بهره می‌بریم.

۴. بین روش فلسفه معرفت دینی با شیوه منطق کشف / فهم دین نیز تفاوت وجود دارد. فلسفه معرفت دینی با شیوه فرانکر عقلانی درباره موضوعش بحث می کند و به همین دلیل (به دلیل عقلانی بودن شیوه) فلسفه نامیده شده است؛ اما منطق کشف دین نسبت به موضوعش لزوماً فرانکر نیست، و مهم تر اینکه از شیوه واحد و منبع واحدی بهره نمی برد از شیوه یا منبع آن به «آمیخت ساختگان» تعبیر می کنیم؛ زیرا به نحو امتزاجی از مجاری و دوال معرفتی استفاده می کنیم؛ با این که در فلسفه معرفت دینی می توانیم به نگرش عقلانی بسنده کنیم.

البته ما معتقد نیستیم که عقلانی نگری، با تمسک به متن و مدارک درونی، منافات دارد، بلکه عقل علاوه بر نقش آفرینی معرفت زایانه، در پاره ای از مباحث نیز وساطت می کند و مقل را به استخدام طرح مباحث فلسفه معرفت دینی، در می آورد. مثلاً گزاره های خطا را با سنجش با گزاره های مصرح و مسجل دینی و براساس پیش فرض لزوم انسجام درونی تعالیم دین، به دلیل عدم سازگاری، طرد می کند. در اینجا عقل به شواهد درون دینی تمسک می کند و این تمسک در عین حال از پشتوانه فرآیند استدلال عقلی برخوردار است؛ به این صورت که عقل می گوید شما این گزاره را به دین نسبت می دهید، در حالی که خود دین این گزاره را نمی پذیرد و معقول نیست که گزاره ای را به منبعی نسبت دهیم که خود آن منبع آن را طرد می کند. یعنی عقل در اینجا استدلال عقلی می کند اما در عین حال یک پای مسأله به درون دین مربوط می شود و عقل در استدلال خود، به درون دینی استناد می کند.

در منطق، یک گونه دادوستد بین دوال اتفاق می افتد؛ به این معنا که عقل خدماتی به نقل می دهد، نقل نیز متقابلاً خدماتی را به عقل، و اینچنین یکدیگر را تدارک می کنند تا معرفت پدید می آید. از این جهت، یکی از اوصاف مدل پیشنهادی، «آمیخت ساختگان» بودن آن است.

۵. متعلق و موضوع فلسفه معرفت دینی، «معرفت دینی» است، ولی متعلق و موضوع منطبق فهم دین، «معرفت دین» است؛ یعنی در منطق فهم دین می خواهیم از معرفت دین سخن بگوییم و از این که چگونه معرفت دین را فراچنگ آوریم. معرفت در اینجا ترکیب به معنی مصدری و در نقش مضاف به کار رفته است. اما در فلسفه معرفت دینی، درباره معرفت دینی سخن می گوییم. معرفت دینی در اینجا به معنی مفعولی به کار رفته و ترکیب نیز از نوع وصفی است. در منطق فهم دین از معرفت دین، یعنی از فهم دین بحث می کنیم، اما در فلسفه معرفت دینی از فهم دینی یا معرفت دینی سخن می گوییم. بنابراین موضوع آن دو متفاوت خواهد بود.

۶. فلسفه معرفت دینی، معرفت درجه دو است اما ممکن است منطق کشف دین را معرفت درجه یک قلمداد کنیم.

معرفت دینی می تواند مصاب نباشد، در نتیجه در فلسفه معرفت دینی ما می توانیم از معرفت های دینی، حرف بزنیم، و درباره رهیافت های گوناگون و از حاصل منطق های گوناگون سخن بگوییم، می توانیم بگوییم این رهیافت صحیح است آن رهیافت غلط؛ این روش چنین نتیجه می دهد، آن روش چنان نتیجه می دهد. در فلسفه معرفت دینی، گویی یک نوع تکثر را پذیرفته ایم، چون وضع واقع را توصیف می کنیم، و لذا اگر حتی روشگان و رهیافتی را قبول هم نداشته باشیم، ناچار باید از آن بحث کنیم. اما در منطق کشف دین، بنا بر اصابت فهم و کشف واقع است؛ ولی در فلسفه معرفت دینی ما نمی توانیم موضوع را محدود کنیم و بگوییم فقط دست آورد روشگان و نیز معرفت دینی باید بحث کنیم که صحیح و صائب اند.

#### خلاصه و نتیجه مقال:

تأسیس دانش های اسلامی جدید، با توجه به توضیحاتی که مذکور افتاد، برای پاسخ گویی به پرسش ها و چالش های معاصر (از جمله، دانش های زیر) محرز است.

**الف. فلسفه دین:** دانش مطالعه فرانگر عقلانی درباره امهات مسائل دین.



(دستاورد: بررسی امهات مبادی فهم دین)

**ب. منطق فهم دین:** دستگاه روشگانی کشف اراده متحقق (تکوینی) و مشیت متوقع (تکلیفی) الهی، از رهگذر مضبوط ساختن برآیند روش شناختی مبادی و عوامل حقا و بحق موثر (ذی سهم و ذی نقش) در تکون فهم دین و (نیز متغیرهای بحق دخیل در) تحول معرفت دینی، و پیشگیری از تأثیر عوامل نابحق دخیل در تکون و تحول.



(دستاورد: مضبوط سازی تکون معرفت دینی)

**ج. روشگان های تخصصی:** سامانه های روش شناختی تفسیر متون مقدس، یا کاربست مدارک دینی، یا استنباط و تنسیق حوزه های معرفتی دین.



(دستاورد: میسر ساختن تکون و تنسیق علوم دینی)

د. فلسفه معرفت دینی: دانش مطالعه فرانگرا نه «عقلانی - استقرائی» مسائل اساسی معرفت دینی و دانش های مستنبط.

(دستاورد: شرح سرشت و صفات معرفت دینی؛ ساختار و فرآیند و تحول آن؛ رهیافت پژوهی، آسیب شناسی و ارزش سنجی معرفت دینی و ارائه نظریه تحول).

تذکار: به پیوست، شرح پاره ای از تعبیر و کلمات کلیدی را، می آوریم.  
**ضمیمه (اصطلاح شناسی: تعبیر و کلمات کلیدی)**

تذکارها:

یک) برای ورود به فضای بحث، توجه به ادبیات و اصطلاحات پدید آمده در بستر ظهور یک مکتب، با نظریه یا علم، ضروری است؛ از این رو برای دستیابی به وفاق ذهنی و زبانی با مخاطب، شرح مختصر برخی تعبیرها و کلمات کلیدی را، این جا می آورم؛ البته فهرست اصطلاحاتی که در مجموعه منطق اکتشاف دین و فلسفه معرفت دینی به کار می رود، بسی بیش از مواردی است که در این جا درج شده است؛ ما به شرح تعبیرها و کلماتی که حائز بیشترین کاربردند، بسنده می کنم.

دو) در مورد کلماتی که دارای تعریفند یا همان تعریف مشهور را درج کرده ایم، یا تعبیر مختار یا پیشنهادی را آورده ایم و در مورد کلمات و تعبیری که فاقد تعریف اما واجد تلقی متعارفند، سعی کرده ایم شرحی گویا و متلائم با تلقی شایع باشد ذکر کنیم. سه) کلمات و تعبیراتی که فاقد تعریف و نیز تلقی شناخته و پذیرفته ای هستند، عباراتی را - به عنوان توصیف آنها، آن سان که خود در منطق کشف دین اراده می کنیم و به کار می بریم - آورده ایم.

چهار) هر چند در ساخت عبارت برای شرح هر یک از کلمات و تعبیر فاقد تعریف، دقت کافی صورت بسته است اما اکثر آنها به توصیف مانده ترند تا تعریف، و لذا اصراری نیز بر پذیرش آنها به مثابه تعریف نداریم، بلکه از اصحاب ذوق و دقت، فروتنانه برای اصلاح و تکمیل این تعبیر استمداد می کنیم.

**اینک فهرست کلمات و تعبیر کلیدی:**

۱. دین: دستگاه معرفتی - معیشتی بی که از سوی مبدأ حیات و هستی، برای تأمین کمال و

- سعادت آدمی به او الهام و ابلاغ شده است. به تعبیر دیگر: دین عبارت است از مشیت متحقق (تکوینی) و متوقع (تکلیفی) ابلاغ شده الهی.
۲. اجتهاد: به معنی عام: کوشش برای فهم فطری و خردمندانه متون دینی در ظروف زمانی - مکانی (= انسانی) مشخص. در اصطلاح و به معنی خاص: «تحصیل حجت بر احکام شرعی فرعی براساس ملکه بالفعل».
۳. اصطیاد: تلاش برای فهم دین به صورت غیروشمند یا براساس مبانی و منابع یا روش‌های غیرمعتبر.
۴. کشف دین: درک صائب گزاره‌ها و آموزه‌های دینی.
۵. فهم دین: تفسیر صحیح متون مقدس دین.
۶. معرفت دینی: محصل کاوش موجه برای کشف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی.
۷. مدارک (دوال) دین: حجت‌های برونی و درونی دریافت و درک مشیت تکوینی و تکلیفی الهی.
۸. مدارک برونی: حجج بیرون از وجود مخاطب دین، مانند وحی نبوی، کلام و کردار شرعانی معصوم.
۹. دوال درونی: حجت‌های تعبیه شده در درون آدمی؛ مانند عقل و فطرت.
۱۰. متون دینی (مقدس): نصوصی که از سوی مبدأ، نازل یا از ناحیه انسان‌های معصوم صادر و به ما واصل شده است.
۱۱. سنت: قول و فعلی که با شأنیت هدایتگری معصوم (ع) صادر شده است. (کلّ ما صدر عن المعصوم دالاً علی رأیه بما هو هادٍ / کل ما صدر عن المعصوم دالاً علی مشیت الله التشريعیة بالمعنی الاعم)
۱۲. قول یا فعل تشریحی (شرعانی): سنت.
۱۳. قول و فعل تدبیری (عقلانی): کلام و کردار غیرتشریحی صادر از معصوم (ع).
۱۴. فطرت: سرشت ویژه آدمی که منشأ پاره‌ای شناخت‌ها و گرایش‌های پیشابرهانی و پیشاآموزشی است.
۱۵. عقل: قوه معرفت‌زا و معناگر و سنجنده آدمی.
۱۶. معرفت‌زایی: کاشفیت؛ منبع تولید آگاهی بودن.

۱۷. معناگری: کارکرد تفسیری یک مدرک نسبت به مدرک دیگر.
۱۸. درستی آزمایی: واکاوی و سنجش صحت دلالات دوال.
۱۹. پیش‌انگاره‌های فهم‌پذیری: اصول موضوعی که امکان فهم دین و تعیین معنایی متون دینی را توجیه می‌کند.
۲۰. مبادی پایه/ مبادی عزیمت: عوامل و متغیرهای «حقاً» و «بحق» ذی‌سهم و ذی‌نقش در تکون معرفت‌دینی.
۲۱. قواعد: واحدهای تشکیل‌دهنده روش‌ها.
۲۲. ضوابط: شروط و شرایط کارایی و کاربرد روش‌ها و قواعد.
۲۳. سنجه‌ها: ابزارهای ارزیابی و سنجش معرفت‌دینی و تفسیر متون دینی.
۲۴. آسیب‌شناسی معرفت‌دینی: بازشناسی علل رخداد خطا در معرفت‌دینی.
۲۵. ارزش‌سنجی معرفتی: ارزیابی معرفت‌شناسانه یک قضیه یا دستگاه معرفتی از نقطه‌نظر صدق و واقع‌نمایی.
۲۶. رویکرد (اتجاه): زاویه دید فهمنده در مقام کاوش برای فهم دین مانند عقل‌گرایی یا نص‌گرایی.
۲۷. رهیافت (منهج): آن‌گاه که یک رویکرد (یا چند رویکرد توأم) یک دستگاه روشگانی تام‌انگاشته‌شده در تحصیل فهم دین به کار می‌رود.
۲۸. روش (اسلوب): سامانه فراهم‌آمده از گروهی از قواعد و ضوابط همگن.
۲۹. تکون معرفت‌دینی: شکل‌گیری درک موجه از دین.
۳۰. تعامل حلقوی: دیالکتیک - دینامیکال / داد و ستد متناوب - متقابل معنایانه، معناگرانه و معناسنجانه دوال.
۳۱. تعامل درون‌مبدای/ درون‌مدرکی/ درون‌حوزه‌ای: دادوستد حلقوی داخلی فروع و اجزاء یک مبدأ یا یک مدرک یا یک حوزه با یکدیگر.
۳۲. تعامل بینامبدائی/ بینامدرکی/ بیناحوزاتی: دادوستد حلقوی برونی هر یک از مبادی با دیگری یا هر یک از مدارک با دیگری یا هر یک از حوزه‌های معرفتی یا دیگری.
۳۳. تعامل بینارکانی: داد و ستد متناوب هر یک از ارکان سه‌گانه (مبادی، مدارک و حوزه‌ها) با رکن دیگر.

۳۴. سرشت معرفت دینی: ساخت و صفات ذاتی «محصل کاوش موجه برای فهم دین».
۳۵. تحول معرفت دینی: هرگونه تطور ارتقایی یا قهقرایی در معرفت دینی.
۳۶. تحول ارتقایی: تطور تکاملی معرفت دینی.
۳۷. تحول قهقرایی: تطور تنزیلی یا تحریفی معرفت از دین.
۳۸. نظریه تحول: سامانه عقلانی تبیین و توجیه «تطور معرفت دینی».
۳۹. قرائت‌پذیری: برتافتن متن، برداشت‌های متفاوت بلکه متهافت را، آن‌سان که از متن واحد معرفت‌های دستگاوارة چندگانه فراهم تواند شد.
۴۰. فهم‌پذیری: امکان تفسیر عینی و کاشف از مراد ماتن.
۴۱. مطالعه فرانگرانه عقلانی: پژوهش مشرفانه یک معرفت یا مقوله عمده با کاربرد توأمان عقل و استقراء برحسب مورد.
۴۲. نوفهمی و نظریه‌پردازی دینی: هرگونه ابداع علمی موجه در زمینه‌های «تفهم»، «مفاهیم»، «تفهیم» و «تحقق» دین.
۴۳. مبانی نوفهمی و نظریه‌پردازی دینی: اصولی که امکان، جواز یا لزوم ژرفایش و گسترش و پردازش روشمند و روزآمد «منطق»، «ماده» و «صورت» حوزه‌های معرفتی دین را تبیین و توجیه می‌کند.
۴۴. نظام‌پردازی: استنباط و تنسیق کلان‌سامانه‌ای کاربردی، برای تحقق تمام دین یا حوزه‌ای خاص از آن.
۴۵. رهیافت‌شناسی: مطالعه مناہج و مشرب‌های درک دین.
۴۶. فلسفه دین: دانش مطالعه فرانگر - عقلانی درباره امهات مسائل و مدعیات دین.
۴۷. فلسفه دینی: دانش هستی‌پژوهی مأخوذ از مدارک دین یا متلائم با دین.
۴۸. منطق اکتشاف دین: دستگاه روشگانی دریافت و درک گزاره‌ها و آموزه‌های دین.
۴۹. فلسفه منطق کشف دین: دانش مطالعه مبادی و مبانی روشگان جامع اکتشاف دین.
۵۰. روشگان‌های تخصصی: سامانه‌های روش‌شناختی تفسیر هر یک از متون دینی، یا کاربرد هر یک از مدارک در فهم دین و یا استنباط و تنسیق حوزه‌ها و نظام‌های معرفتی دین، یا سنجش و آسیب‌شناسی معرفت دینی.
۵۱. معرفت‌شناسی دینی: بنا به تلقی متعارف امروز: مطالعه معرفت‌شناسانه معرفت دینی / به معنی صحیح، از آن جهت که ترکیب وصفی است: نظریه المعرفة مأخوذ از / یا منسوب به دین.

۵۲. فلسفه معرفت دینی: دانش مطالعه سفرانگرا نه «عقلانی - استقرائی» معرفت دینی.
۵۳. دین پژوهی: هرگونه پژوهش و بررسی در دین و درباره دین و نیز دینداری و دینداران.
۵۴. ساحت‌های معرفتی: دو قلمرو اصلی معرفت دینی (حکمت نظری دین / حکمت عملی دین).
۵۵. حوزه‌های قلمرو دین: نظام‌های معرفتی - معیشتی پنجگانه دین (بینش، منش، کنش، دانش و پرورش).
۵۶. بخش‌های حوزه معرفتی: شاخه‌های فرعی هر حوزه معرفتی دین، مانند هر یک از امهات عقائد در حوزه بینشی دین (مثل خداشناسی).
۵۷. گزاره‌های دینی: قضایای اخباری دینی (لاهوته و غیرلاهوته).
۵۸. آموزه‌های دینی: قضایای انشایی دینی (بایدی و شاییدی).
۵۹. درون‌دینی: بنا به تلقی متعارف امروز: معرفت یا مسأله مأخوذ از متون مقدس / نقلی اما بنابر نظر صحیح: هر آنچه از مدارک و دوال دینی معتبر - اعم از نقل و غیرنقل - به دست آید.
۶۰. برون‌دینی: بنا به تلقی متعارف: هر آنچه جز از متن مقدس فراچنگ آمد

### منابع و مأخذ

۱. آلنابی . اف . سل، تاریخ فلسفه دین (۱۹۱۰-۱۸۷۵)، حمیدرضا آیت‌اللهی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۲.
۲. رشاد علی‌اکبر، فلسفه دین، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۳؛ فصل اول.
۳. سروش، عبدالکریم؛ قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، پنجم، ۱۳۷۵ ش.
۴. شبستری، محمد؛ هرمنوتیک کتاب و سنت، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵ ش.
۵. هیک، جان، فلسفه دین، بهرام راد، انتشارات بین‌المللی المهدی، ۱۳۷۲، تهران.
۶. هیک، جان، مباحث پلورالیسم دینی، عبدالرحیم گواهی، موسسه فرهنگی انتشاراتی تیان؛ تهران، ۱۳۷۸، مقدمه مؤلف.